

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم

اجمعین اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الرحیم.

عرض شد راجع به یک مطلبی آن شب، راجع به این روایت عبدالله ابن سنان یک صحبت اجمالی شد من یک مطلبی را تذکر بدهیم، عرض کردیم که مرحوم نجاشی نوشته که رواه جماعات، کتاب عبدالله ابن سنان را جماعات من اصحابنا که احتمال دادیم مراد ایشان از جماعات این باشد که گروه‌های از مثلاً شیعه، واقفیه، زیدیه این‌ها نقل کرده باشند یا فتحیه زیدیه را که ما نداریم، عرض کنم خدمت‌تان که همین طور بود اما راجع به این حدیث هم من گفتم این که مثلاً سندهای متعدد دارد واقفیه هستند غیر این‌ها هستند این حدیث را اشتباه من این بود که من آن عبارت نجاشی راجع به کتاب ایشان بود این حدیث احتمال دادیم که شفاهی بود اصلاً کتاب نبوده، اگر از کتاب ایشان باشد خب اختلاف‌هایی که دارد اختلاف متنی است که الآن به درد بحث‌های ما می‌خورد اما اگر شفاهی باشد ایشان شفاهی نقل کرده‌اند آنهایی که بعدها نوشتند آنها اختلاف پیدا کردند این فرقی در این جهت در این جهت می‌شود آن وقت در این جا نکته‌ای را غیر از آن، پس این اشاره‌ای که الآن عرض کردم چون این حدیث را گفتیم معلوم نیست مال اختلاف متن باشد اما دوتایش احتمالاً مال همین اختلاف متن باشد که الآن محل کار ماست یعنی الآن محل بحث ماست ببینید در آن حدیثی که این جا به حسب شماره‌ای که ایشان برایش زده شماره هفت زده از خصال نقل کرده ایشان از کتاب خصال و به اصطلاح در صفحه چهار صد و بیست و دو، یا بیست و یک است؟ یا چهار صد و بلی یک است، بیست و یک است، ایشان از کتاب خصال که نقل می‌کند شماره هفت زده در این باب دوازده است مقدمات جامع الاحادیث، این شماره هفتش این طوری می‌شود حدثنا ابی قال حدثنا سعد ابن عبدالله عن احمد ابن محمد ابن عیسی از بنزنی این سند صحیح است هیچ جایی بحث ندارد و یکی از نسخ بسیار معروف کتاب بنزنی در قم همین نسخه‌ای است که احمد اشعری آورده از نسخ کاملاً معروف این کتاب در قم است و واضح است که ایشان صاحب کتاب است و جای بحث ندارد و مقدارش را هم در این قرب الاسناد مرحوم حمیری آورده حمیری توسط قرب احمد اشعری از احمد بنزنی نقل می‌کند همین سندی که این جا هست این کتاب عرض کنم هم مستقلاً در کتاب قرب الاسناد نقل شده در کافی آمده، خیلی جاها آمده احمد اشعری از بنزنی خیلی جاهاست، در این جا بنزنی نقل می‌کند از آدم ابی الحسین الخادم بیاع اللؤلؤ این ابی الحسین الخادم همان آدم ابن میمون است، آدم ابن متوکل معذرت می‌خواهم این در این جا ایشان از، این آدم صاحب کتاب است آدم ابی الحسین بیاع لؤلؤ ایشان صاحب کتاب است و به احتمال قوی هم هست که اولین بار این کتاب نوشته باشد بعدش هم کتاب بنزنی بعد هم که قم آمده احتمالش قوی است که این از این کتاب، آن وقت در حدیث شماره دوازده که این جا زده در همین باب ایشان این طور نقل کرده از مرحوم کلینی از حمید ابن زیاد از ابن سماعه، این‌ها خب از بزرگان واقفیه هستند جای بحث ندارد، عن جعفر ابن سماع، حالا این بحثی دارند که این جعفر که است؟ ایشان هم ظاهراً قابل اعتماد است معروف است عن آدم بیاع اللؤلؤ این آدم بیاع اللؤلؤ همان ابو الحسین خادم است این را هم آن شب عرض کردم ابی الحسین خادم این جا احتمالاً مصدر یکی است احتمالاً کتاب همین آدم ابن متوکل یا بیاع اللؤلؤ لؤلؤ موروارید فروش، ایشان کتابی داشته اصلش از این کتاب باشد اگر این مطلب درست باشد چون صاحب کتاب است و صاحب

اصل است و این‌ها علی‌ما یقال اگر این مطلب درست باشد این‌جا برای اختلاف نسخ خیلی مهم است آن آشنایی متن، این‌جا خیلی تأثیرگذار است چون در حقیقت ما دو متن از این کتاب داریم یک متنی است که شیعه نقل کرده، بزنطی نقل کرده یک متنی است که واقفیه و بزرگان واقفیه نقل کردند، آن وقت ثمره‌اش کجاست؟ حالا مهمش این نیست، ثمره‌اش این است که در اینجا دارد اذا بلغ الغلام ثلاثه عشر سنه کتبت در متن مرحوم بزنطی اذا بلغ دارد این ثلاثه عشر سنه ندارد، خیلی نکته مهم است،

س: اذا بلغ بدون ثلاث عشر

ج: این به درد بحث ما می‌خورد روشن شد، روشن شد چه می‌خواهم،

س: بلی بلی

ج: چون خود حدیث عبدالله ابن سنان را خیلی بحث نکردیم چون احتمال می‌دهیم شفاهی باشد، اما بعد دیشب فکر می‌کردم یاد آمد که این دوتا راویش یکی است، من در بحث هم اشاره کردم که این ابوالحسین بیاع اللؤلؤ با آدم بیاع اللؤلؤ یکی هستند هر دو یکی هستند، آدم ابن المتوکل بیاع اللؤلؤ یکی است این از جزو ثمرات بسیار مهم مابین دو نسخه است، نسخه واقفیه‌ها و نسخه امامیه دو نسخه، و خیلی عجیب است که مرحوم کلینی با این‌که در قم بوده و نسخه امامیه را دیده نسخه واقفیه را انتخاب کرده این هم خیلی عجیب است صدوق در خصالش نسخه امامیه را انتخاب کرده، در نسخه امامیه بلغ بعدش ندارد، بلوغ هم پیش امامیه پانزده سال است سیزده سال نیست در حقیقت معلوم می‌شود در قرن چهارم در این‌که این نسخه کتاب آدم بیاع اللؤلؤ چه بوده اختلافی بوده در میراث واقفیه ثلاث عشر سنه داشته، در میراث امامیه نداشته ثلاث عشر سنه، و هر دو هم میراث معتبری هستند یعنی آن هم از بزرگانی، یعنی حمید ابن زیاد از درجه یک واقفیه است، و کسانی که ابن سماعه جزو فقهاء بزرگ واقفیه هستند، آنها درش ثلاث عشر سنه دارد در نسخه‌ای که احمد اشعری و مرحوم شیخ صدوق توسط پدرش و سعد و این‌ها همه اجلاء طائفه هستند این‌جا نقل کرده از بزنطی بزنطی هم که از فوق اجلاء طائفه است، بزنطی که نقل کرده اذا بلغ ثلاث عشر سنه را ندارد این اختلاف متنی که می‌خواستم

س: درمانش هم بر

ج: درمانش الآن مشکل است به طور کلی،

س: زیاده را

ج: زیاده و نقیصه را که نه، به طور این طوری است که میراث‌های خود امامیه را مقدم می‌کردند، مثلاً روایات حمید ابن زیاد اصولاً پیش قمی‌ها زیاد نیست خیلی کم است شاید در فقیه اگر یکی دوتا باشد به نظرم شاید یکی هم نباشد کلینی زیاد دارد و شیخ طوسی هم مقدار معتنا بهش فکر می‌کنم شاید هشتاد درصدش را شیخ طوسی در تهذیب آورده منحصر در، چون کلینی آمده به عراق، ایشان آخر حمید ابن زیاد با این‌که واقفی است خواب دید که در کربلا فوت می‌کند نینوا آخر عمرش آمد ساکن کربلا شد و همین‌جا هم فوت کرد دفن شد و این از فقهای تراز اول واقفیه‌هاست بعدها از زمان علامه به بعد بنشان به این شد که به حدیث واقفیه عمل نکنند، قبل از آن هم بنا شد که در مقایسه مابین دو میراث امامیه و میراث فتحیه واقفیه بر میراث امامیه مقدم باشد، میراث امامیه را مقدم بکند، این با در نظر گرفتن این کتاب یعنی کتاب آدم بیاع اللؤلؤ دو نسخه از او در اختیار ما هست،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۳/۰۴/۰۷ - ۱۴۰۲/۰۱/۱۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۳

جلسه: ۴۴

س: دو سند در کافی و تهذیب

ج: دوتا؟

س: بلی،

ج: من هم احتمال، من دوتا را هم شک داشتم، دوتا را احتمالاً عرض کردم یک چیزی شبیه دوتا، یکی دوتا، و این خیلی مهم است،

س: هردوش هم از طریق کلینی است

ج: چقدر؟

س: هردوش از طریق کلینی است

ج: می گویم تعجب کردم، صدوق بعید است نقل بکند معلوم شد از طریق کلینی گرفته، علی ای حال خیلی و این خیلی عجیب است کلینی زیاد دارد شاید نمی دانم کلینی چندتا نوشته و شاید هشتاد درصدش در تهذیب هم آمده تهذیب، آن وقت باز مشکل دیگر این است که حمید زیاد از ابن سماعه نقل می کند که یک فقیه متعصب واقفی بوده، واقفی متعصب بوده و خودش هم باز شیخ طوسی جداگانه از ابن سماعه نقل می کند این هم مصیب، یک مقدار روایات شاذی که الآن در شیخ طوسی است مال این طریق است ایشان مستقلاً از ابن سماعه نقل می کند ربطی به کلینی ندارد این را یک وقت دیگر هم توضیحاتش را عرض کردم نمی دانم در این بحث بود، بحث دیگر بود کجا بود؟ توضیحاتش را عرض کردیم،

س: ما روایات متعددی داشتیم که احتلام پشت سرش سیزده سال را گفته بود آن ها همه واقفی هستند؟

ج: نه، اینی که کتابت است اینی که به عنوان کتاب آدم بیاع اللؤلؤ آن وقت این حدیث در کتاب عیاشی آمده که سندش را نوشته آن جا هم سیزده سال دارد این حدیث در کتاب تهذیب از طریق ابن فضال پسر نقل کرده آن جا هم سیزده سال را دارد واقفیه هم سیزده سال را دارند، فقط این طریقی که مرحوم شیخ صدوق از خصال نقل می کند سیزده سال را ندارد،

س: در کافی چهار صد و سی و پنج تاست

ج: بلی بلی

س: حالا یک سؤال

ج: دقت کنید این خیلی، آن وقت در کتاب کافی از طریق شیعه هم نقل کرده از و شاء آن جا هم سیزده سال را دارد از امامیه در کافی سیزده سال را دارد کافی از واقفی ها هم نقل کرده سیزده سال را دارد، مرحوم شیخ طوسی هم از کافی نقل کرده، هم خودش مستقلاً از کتاب ابن فضال پسر نقل کرده آن جا هم سیزده سال دارد در اینی که مرحوم شیخ صدوق نقل می کند در خصال، دقت می فرمایید نقل می کند و از طریق احمد اشعری و از کتاب بزنی است آن جا سیزده سال ندارد بلغ دارد،

س: پس مشهور سیزده سال است شهرت روایی،

ج: شهرت روایی سیزده سال است اما شهرت عملی اش با این حرف صدوق است دقت کردید، لذا عرض کردیم گاهی شهرت روایی یک طرف است شهرت عملی طرف دیگر است، این جا شهرت روایی در نسخی، البته عرض کردم آن های دیگر درش هیچ کدام به آدم بیاع اللؤلؤ نمی رسد دقت کردید، این را من چرا گفتم؟ چون این جا به یک مصدر می رسد و ایشان چون صاحب کتاب

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

جمعه: ۲۰۲۳/۰۴/۰۷ - ۱۴۰۲/۰۱/۱۸

صفحه ۴

جلسه: ۴۴

است این به درد مانحن فیه خورد دقت کردید مثلاً در آن نسخه‌ای که از ابن فضال پسر است، عن احمد ابن عمر حلبی است، البته ثقہ است اما آن نسخه‌ای که ایشان در کتاب کافی دارد از وشاء است که ایشان هم خب خیلی جلیل القدر است در عیاشی هم دو سه تا مرسل دارد که آن‌ها هم از به اصطلاح مرسل است سند ندارد،

س: آخر اختلاف متن، مگر اختلاف مکتوب دارد؟

ج: خب در مکتوب بیشتر است مهم‌تر است چون گاهی اختلاف نقل است آنها را عرض کردیم ما اهل سنت را اختلاف‌شان را بیشتر اختلاف نقل می‌دانیم چون شفاهی بوده، اما در شیعه بیشتر اختلاف نسخه است این اختلاف نسخه، آن‌های دیگر را نمی‌توانیم اختلاف نسخه حساب بکنیم، دقت کردید چون یکش مثلاً احمد ابن عمر حلبی است، یکش فرض کنید وشاء است یکش کس دیگری است،

س: اختلاف نسخه باشد چرا نقیصه و زیاده را مطرح نمی‌کند؟

ج: همین دیگر نمی‌دانیم الآن نسخه اصلی که مال آدم ابن متوکل چه بوده؟ بلغ بوده یا بلغ ثلاث عشر سنه؟

س: اصل این است که زیاده

ج: این‌ها اصلی نیست نمی‌شود روایت است

س: پس اصل را قبول ندارید؟

ج: نداریم نه، این

س: این اصل به درد این جاها نمی‌خورد

ج: اصل به درد این جاها، چون روایت بوده قرائت بوده، مشایخ بوده الآن نشستیم ما با شما بحث می‌کنیم شاید ده برابر این بحث بوده، الآن که ما در این زمان بحث می‌کنیم آن زمان هم همین‌ها کتاب‌ها در اختیارشان بود نه این که در اختیار من هست در اختیار آن‌ها نبوده در اختیار آن‌ها هم بوده نگاه کردند کافی را نگاه کردند، صدوق کافی را نگاه کرده، دیده به اصطلاح به مصادری، س: در مقام دقت و این‌ها بودند

ج: در مقام دقت بودند دقت کردید این چون در، ما این حدیث را به ذهن خودمان رسید که شفاهی باشد، دو متنش ظاهراً کتبی است دو متنش آن دو متنی که راوی اخیرش یکی است، لیکن یکش در طروق واقفیه آمده به نام آدم بیاع اللؤلؤ یکش به عنوان در طریق بزنی آمده ابی الحسین الخادم بیاع اللؤلؤ یکی هستند هر دو یکی هستند و این به اصطلاح کتاب داشته، صاحب کتاب است احتمالاً ایشان در کتاب خودش هم آورده، اگر حالا حدیث عبدالله ابن سنان کتابش نبوده، ایشان آورده این‌جا الآن مشکل این شده در قم دو نسخه از این کتاب موجود بوده یک نسخه‌ای که واقفی‌ها نقل کردند، ثلاث عشر سنه دارد یک نسخه‌ای که امامیه نقل کرده ثلاث عشر سنه ندارد، اذا بلغ دارد نه من می‌خواستم این را نشان بدهم که اختلاف متن را می‌خواهیم بررسی بکنیم این دقت در متن، مثلاً دو سه تا طریق دیگر هم بوده آن‌ها را مقایسه نکردیم چرا؟ چون از افراد مختلف بود، این چون صاحب کتاب است و شخص واحد است این اثر دارد،

س: نسخه‌ای؟

ج: این می‌شود اختلاف نسخه این راجع به این قسمت، حالا چون بحث متن هست،

س: معلوم است که همان قدماء هم مثل صدوق و این‌ها توجه داشتند

ج: قطعاً کافی مقابلش بوده،

س: خب عنایت نیاوردند بلی

ج: کافی مقابل،

س: آن‌هایی که اصل زیاده را قبول نمی‌کنند

ج: کافی مقابلش بوده در کافی دیده که این ثلاث عشر سنه را دارد این رفته از کتاب بزنطی آورده که ثلاث عشر سنه ندارد، من بحثم این است که این بحث‌هایی که ما الآن، البته در زمان ما که خب متعارف که اصلاً بحث نمی‌کند حالا اولین بار این دقت‌هایی را که ما می‌کنیم در حدود هزار سال قبل هم بود، بعد که یواش یواش بحث حجیت تبعدی آمد دیگر این بحث‌ها حذف شد، این حجت است آن حجت نیست، این حجت است آن هم حجت است بحث حجیت را مطرح کردند مسأله را حذف کردند ما آمدیم گفتیم نه، با این حجیت حل نمی‌شود این مسأله و انصافاً اگر ما باشیم به ذهن‌مان می‌آید که راه صدوق بهتر باشد ثلاث عشر، اما در نسخ دیگر ثلاث عشر سنه آمده، شهرت روایی با ثلاث عشر است، شهرت عملی با روایت صدوق است آنی که مورد قبول است، چون سیزده را سن بلوغ نگرفتند در پسر،

س: بلی

ج: شهرت عملی با پانزده سال است با صدوق است اما شهرت روای‌اش با کلینی است، با متن کلینی است و صدوق هردو متن کلینی پیشش بوده دیده ثلاث عشر سنه، از کتاب واحد هم بوده، لیکن یکش طریق واقفیه بوده ایشان اعتماد نکرده یکش طریق امامیه بوده ایشان اعتماد کرده،

س:

۴: ۱۵

طردشان را نگفته آیا فقط؟

ج: طبعاً نگفته بودند که این قدر بحث نمی‌کردیم، وقتی شما

س: شما فرمودید به خاطر امامیه بودنش

ج: احتمال دارد به هر حال این بهتر

س: بعد از علامه بیشتر بوده

ج: بعد از علامه تبعید قبول نکردند، موثق علامه خبر موثق را قبول نمی‌کند نه این که چون حتی دوران هم نباشد تنها هم باشد قبول نمی‌کند، نه این که این‌جا دوتا نسخه خبر واحد هم باشد معارض هم نداشته موثق را قبول نمی‌کند علامه البته عرض کردم اخیراً شاید یک چند ماهی است در یک کتابی دیدم حالا آن نمی‌دانم از کجا نقل کرده، که اگر آن شخصی که سند به خاطر او موثق است جزء اجلاء باشد علامه نقل می‌کند، مثل ابن فضال و این‌ها اما اجلاء نباشد این را نمی‌دانم حالا این را چون دیدم یکی کسی از بزرگان است به نظرم نسبت داده به علامه من فعلاً نقل می‌کنم اما خودم یاد نمی‌آید جایی از علامه دیده باشم این مبنا را از علامه، علامه مبنایش این است که خبر صحیح را مطلقاً قبول می‌کند، خبر حسن را قبول می‌کند اگر معارض نداشته باشد،

س: موثق و ضعیف را هم قبول نمی‌کند

ج: موثق و ضعیف را هم قبول نمی‌کند طبیعت علامه این است این که ایشان تفصیل قائل شده، یک آقایی تفصیلی نقل کرد من این را جایی ندیدم، یعنی در کلمات ائمه ندیدم در کلمات بعد ایشان، این راجع به این کتاب این روایت که چون من عرض کردم روایت را نمی‌دانیم الآن اختلاف متن روش کار بکنیم چرا؟ اختلاف متنش تأثیرگذار هم است، لیکن نه متن عبدالله ابن سنان متن کتاب آدم بیاع اللؤلؤ این کتاب ظاهراً دو متن داشته یک متن پیش واقفی‌ها بوده که ثلاث عشر سنه داشته یک متن هم بلغ داشته دیگر ننوشته ثلاثه، این متن پیش بزنطی بوده کلینی متن ثلاث عشر سنه را ترجیح داده چون مرجح دیگر هم دارد لیکن مرحوم صدوق رو تلقی اصحاب این را قبول کرده، مشایخ این را قبول کردند، متنی که درش ثلاثه عشر این بحث‌ها هم اگر شروع کنیم آن قدر خون دلی می‌خوریم، بالاخره بحثی می‌خواستیم اصلاً این بحث‌ها کلاً مغفول شده یعنی مقارنه‌ها، مقابله‌ها و دقت‌ها و این که مثلاً الآن ایشان چهار پنج تا طریق دارد بر روایتش مرسل را هم حساب بکنیم چهار پنج تا طریق دارد آن‌ها همه‌شان دارند الا همین روایت صدوق این یکی ندارد،

س: خصوصیت مورد این جا هست که ثمره باز نمی‌دهد این بحث

ج: چرا؟ سر نسخه آدم بیاع اللؤلؤ این،

س: وقت روایت دیگر داریم رجوع هست و از آن هم که اعراض کرد، اصلاً فرض بگیرد ثلاثه عشر بوده اعراض کردند از بقیه روایات هم اعراض کردند عملاً باز نتیجه

ج: خب شاید سر اعراض هم همین بوده در متنی که بزنطی نقل کرده نبوده این‌ها اعراض را اشکال،

س:

۴۳: ۱۷

ج: باشد ثلاثه عشر ثابت نمی‌شود ببینید اشکال کار چه است؟ الآن آقایی عمل مشهور و اعراض را یک زاویه گرفتند برای حجیت یعنی این را برای مثل نور افکنی که نور بیندازد یک چیزی روشن بکند خود این هم تعبد گرفتند، اعراض را تعبد گرفتند، عمل را تعبد گرفتند، ما آمدیم که شاید این اعراض و عمل تعبد نبوده نکته فنی داشته این طور نبوده که این‌ها برای خودشان، س: برای خود ندارد، از آن موثق گرفتن دیگر گفتند چون

ج: چون می‌گویند وثوق نه چون وثوق حاصل نمی‌شود آن وقت اعراض را تعبد گرفتند اعراض را یا عمل را مثلی که آقای خوئی وثاقت راوی را تعبد گرفتند،

س: بلی بلی

ج: یعنی راه‌هایی مثلاً صاحب وسائل شهرت کتاب را تعبد، هر روایتی در یک کتابی مشهور باشد حجت است ببینید این تعبد است معنای تعبد این است یعنی یک زاویه یک معیار را نگاه می‌کند از آن زاویه نگاه می‌کند پس بحث ما سر این شد که اعراض و عمل معلوم نیست تعبد باشد شاید آقایی نظرشان همین نسخه صدوق بوده که بیشتر نظرشان این بوده که در نسخه صدوق که به نحو کتابت است در این نسخه ثلاثه عشر سنه نبوده سر اعراض این بوده، در بقیه روایات بوده نمی‌خواهم بگویم نبوده، در چندین کتاب هم بوده نه در یک کتاب، در چندین،

س: سر اعراض می شود وقتی در روایات متعددی باشد آن هم صحیح و موثق

ج: معلوم، نه دقت کنید معلوم می شود که آن روایت ها را قبول نکردند معلوم می شود با این روایت که آمده معنایش این است آن را قبول نکرد، و سرش این است در اهل سنت عرض کردم دارند که اگر دوران امر شد به این نقیصه قبول چون قدر متیقن آن را می گیرند مثلاً یک حدیثی را یک عده ای از صحابه، یک عده ای نقل کردند از صحابی عن رسول الله یک عده گفتند کلام خود صحابی است آن ها می گویند کلام صحابی دنبال این قسمت می روند و لم یثبت مرفوعاً،

س:

۱۹: ۳۹

ج: ها! قدر متیقن دقت می کنید ما الآن می دانیم که در قرن سوم این حدیث در قم آمده و در قم قرن چهارم مورد بررسی قرار گرفته مرحوم کلینی ثلاثه عشر سنه را آورده، و تصادفاً احمد ابن محمد ابن عیسی در هردو سند هست حالا خیلی خنده دار است هم در جایی که ثلاثه عشر سنه هست احمد هست هم در آن جایی که نیست، در هردو هم ثلاثه، در احمد اشعری هست، این شاید نشان دهنده این بوده که این ها گفتند آن نسخه صحیح تر همانی است که درش ندارد، بلغ دارد حتی اذا بلغ اضافه شد، ولو مثلاً در چندین روایت دارد، در چندین کتاب هم بوده آن ثلاثه عشر سنه لیکن این مثلاً چیز شده، به اصطلاح آقایون مدرج است کلام خود راوی است کلام صحابی است به قول آقایون یا کلام راوی است این راجع به این قسمت،

س: این شاهد بر این است که این را اضافه کردند

ج: ها! که این مثلاً نسخه را قبول نکردند صدوق هم احتمالاً تبع استادش ابن الولید مثلاً صدوق رحمه الله در این جا از ابن الولید نقل می کند از پدرش نقل می کند از سعد، احتمالاً شاید ابن ولید هم نظرش به همین بوده که این روایت ثلاثه عشر سنه ثابت نیست نسخه اش روشن نیست، در نسخه ای که از بزنی داریم که نسخه صحیحی هم در آن جا ثلاثه عشر سنه ندارد دقت کردید، احتمالی الآن ما دقیقاً می گویم مشکل ما این است که بعد از زمان شیخ چون شیخ مسأله حجیت را مطرح کرد آقایان ما دنبال حجیت رفتند دیگر دنبال این ظرافت ها چرا شد؟ چرا نشد؟ اینی که ما الآن بهش رسیدیم این را الآن این پدیده را داریم می بینیم من الآن کار من فقط بیان است اما تحلیلش و ماورایش چه است؟ پشت قصه چه بوده آن رمزش را من نمی توانم هنوز باز بکنم، چون هزار سال گذشته دیگر صحبت یک سال دو سال نیست که صحبت هزار سال از آن تاریخ گذشته، پیدا کردن رمز این که چرا در این نسخه این آمده، علی ای حال تا این جا برای ما این روشن می شود که در یک نسخه از کتاب آدم بیاع اللؤلؤ که ظاهراً روایت هم اصلش نوشتارش از زمان ایشان است در یکش بلغ دارد، یکش بلغ ثلاثه عشر سنه دارد و مشککش این است که این دوتا امتیازشان یکیش مال مذهب واقفی است و یکی دیگر هم مذهب فتحی است این مذهب امامی این است که درش ندارد یعنی سیزده سال را قبول نکردند در مذهب امامی قبول نکردند این هم یک نکته ای که چون دیشب از ما فوت شد گفتم امشب من متعرض این نکته بشوم که این روایت ربطی به بحث مانحن فیه دارد و تأثیر هم دارد که آیا کلمه بلغ باشد یا بلغ ثلاثه عشر سنه باشد و این اختلاف هم به لحاظ مذهبی مطرح است، هم در مصادر فتحیه آمده سیزده سال هم در مصادر واقفیه و هم در بعضی از مصادر مهم ماست این کتاب کافی، از آن طرف هم در مصدری مثل خصال مرحوم شیخ صدوق به سند درست نقل می کند که نبوده درش، حتی اذا بلغ بوده، این که ایشان اشتباه کرده متن را کم و زیاد کردند، این خلاف ظاهر است احتیاجی دیگر

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

جمعه: ۱۴۰۲/۰۱/۱۸ - ۲۰۲۳/۰۴/۰۷

صفحه ۸

جلسه: ۴۴

به آن اصول هم نداریم این مال این، حالا چون بحث متن و بحث ما در متن روایت است دیشب که عبارتی را از مرحوم شیخ و نجاشی خواندم دیگر حالا یک کمی هم باز بیاییم به متن نجاشی و شیخ ولو از متن از روایت خارج، مثل قاعده این را دو مرتبه راجع به آدم ابن متوکل از نجاشی بخوانید آدم ابن متوکل چون از آقای بروجردی نقل شده که ایشان نجاشی را ناظر به شیخ می‌دانند و من چون این مطلب را تقریباً یک چند سال اخیر شنیدم که رجال نجاشی، فهرست نجاشی، ناظر به فهرست شیخ است از شاگردهای قدیم ایشان مثل آقای ابطحی و این‌ها نشنیدم

س: متأخر از آن هست

س: معاصر اند ولی

ج: معاصر اند لیکن نجاشی متعرض شیخ شده خیلی هم توصیفش نکرده ثقه عین، نمی‌دانم هی دو سه کلمه خیلی مثل آن محمد ابن حسین آن جلالت قدر ندارد، می‌خواهید آن را هم بخوانید محمد ابن حسن طوسی اما مرحوم شیخ متعرض نجاشی نشده،

س: این ناظر بودن را قبول دارید؟

ج: حالا می‌گویم، من چون آقا اضافه بر معلومات خودم همیشه اولاً مصدر معلومات مان را می‌گویم که روشن بشود که ریشه‌اش کجا؟ من چون از آقای ابطحی مطلب را نشنیده بودم، این شاگردهای که قدیم آقای بروجردی هستند و یک توضیحی که خود ایشان داده باشند این اخیراً چند سال اخیر شنیدم، یکش هم افواه شنیدم که آقای بروجردی می‌فرمودند که نجاشی حالا محمد ابن حسن طوسی را بیاورید،

س: شاهدش هم فقط همین که متعرض شیخ شده،

ج: نه این که ایشان اما این که ناظر است این خودش نمی‌گویم، البته آقای بروجردی چون واقعاً سی سال در بروجرد رو رجال و اسانید و احادیث کار کردند انصافاً ما این طور کار کم داریم، یعنی

س: گفت رجال را مثل بچه‌هایش می‌شناخته

ج: رو کار کردنش خیلی مؤثر است همین طبقاتی که ایشان نوشته که اخیراً چاپ شد من ندیدم بودم تازگی دیدم خیلی لطیف نوشته، همین طبقه طبقه آمده تا طبقه سی و هفتم، که ایشان سی و هفتم، یا سی و هشتم است خود ایشان علی ای حال خوب است احاطه ایشان خوب است به تاریخ و طبقات و اینها انصافاً خوب است ببینید محمد ابن حسن خیلی نجاشی آن تأویلی که

س: تحویل نگرفته

ج: برای مثلاً محمد ابن حسین و این‌ها دارد بلی ثقه عین وجه الطائفه،

س: حجاب معاصرت بوده ایشان

ج: حالا حجاب معاصرت شاید،

س: حالا شریف مرتضی را خیلی تحویل گرفته استادش

ج: بلی استادش هم هست بلی، شریف مرتضی است چرا؟

س: این جا بر عکس است

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث جمعه: ۲۰۲۳/۰۴/۰۷ - ۱۴۰۲/۰۱/۱۸

صفحه ۹

جلسه: ۴۴

ج: محمد ابن الحسن طوسی بیاور،

س:

۲۵: ۱۲

استفاده می کند

ج: نه تعجب هم هست حالا من می خواهم این را عرض کنم چون این را چون این را مطلب را من می خواهم بگویم که اگر مطلبی را من می خواهم الآن عرض بکنم این استظهارات شخصی خودم است نه آنی که آقای بروجردی فرمودند مراد ایشان شرح دادیم،

س: شماره هزار و شصت و هشت محمد ابن الحسن ابن علی الطوسی ابوجعفر جلیل فی اصحابنا ثقه عین من تلامذه شیخنا ابی عبدالله

ج: همین، کم است انصافاً نسبت به شیخ الطائفه

س: در ترجمه ایشان مؤثر است که ایشان در لیست کتب آورده له کتب منها کذا و کذا بعد

س: یعنی انصافاً معاصر را این جور هم بگوید خودش باز

ج: خوب است اما خب شیخ اجل از این هاست

س: بعد آخرش فرموده مسأله... سه نقطه انگار هنوز بسته نشده بوده

ج: بسته نشده کتابش بسته نشده، حالا آدم ابن المتوکل را بیاورید اول از کتاب آقای خویی، از کتاب مرحوم شیخ علی ای حال من چون عرض بکنم خدمت تان دقیقاً مراد آقای بروجردی از ناظر بودن مرادشان چیست؟ چون از شاگردهای ایشان پرسیدم اما خودم من هم به یک نتایجی رسیدم حالا کار نداریم به عبارت ایشان و لیکن این ناظر به این معنای که به ذهن من رسیده معلوم می شود خیلی دقیق بوده و مرحوم نجاشی هم خیلی مراعات ادب کرده و با ادب و با اصطلاح با لغت علمی، لغت عالمانه مثلاً نقادی کرده یا ناظر به کلام ایشان بوده احتمالاً این باشد حالا می گویم چون آقای بروجردی بیان نکردند، این مطلب البته من این مطلب را خیلی وقت است داریم می گوئیم این را گفتیم لیکن آیا واقعاً همین است یا نه؟ آن را فعلاً به آقای بروجردی نسبت نمی دهم اما این هست و این اگر باشد یک نگاه نقادانه بسیار عالمانه و دقیق است یعنی انصافاً و با ادب و با مراعات ادب نسبت به شیخ طوسی حالا بخوان آدم ابن متوکل

س: پس اول فرمودید از

ج: نجاشی، نجاشی بخوانید

س: مدخل شماره دویست و شصت آدم ابن متوکل ابوالحسین و یا لؤلؤ کوفی ثقه روی عن ابی عبدالله علیه السلام ذکره اصحاب الرجال له اصل رواه عنه جماعة خبرنا احمد ابن عبدالله

ج: حالا ببینید اولاً ذکره اصحاب الرجال این هم یک بحثی با آقای مختاری داشتیم که اصحاب الرجالی که ایشان می گویند که هستند؟ که این هم خودش یک نوع ابهام دارد شاید مرادش مثل ابن عقده و این ها باشد البته ایشان این را آورده به عنوان روی عن الصادق اش که اصحاب رجال بعضی ها می گویند ایشان وقتی می گوید ذکره اصحاب الرجال یعنی خود ایشان تأمل داشته نسبت

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۳/۰۴/۰۷ - ۱۴۰۲/۰۱/۱۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۰

جلسه: ۴۴

به دیگران داده پیش خودش ثابت نبوده حالا آن یک بحث، بعد می گوید له اصل، نجاشی اصولاً متعرض اصول نمی شود اصلاً کتابش مصنفات است شیخ متعرض اصول می شود نجاشی می گوید له اصل، خبرنا، و این اصل هم رواه جماعه بلی بفرمایید،

س: خبرنا احمد ابن عبدالواحد

ج: ابن عبدون به اصطلاح،

س: قال حدثنا علی ابن حبشی

ج: حبشی این هم از خود بغداد است

س: قال حدثنا حمید عن احمد ابن زید قال حدثنا عبیس عن

ج: عن احمد ابن بشر؟

س: احمد ابن زید،

ج: احمد ابن زید الآن یادم نمی آید، احمد ابن زید عن؟

س: قال حدثنا عبیس عنه

ج: حالا این عبیس ابن هشام ناشری جزو ثقات و اجلاست خودش، اجلاش حالا تأمل اما جزو ثقات است البته ضبطش کردند عبیس من فکر می کنم چون این مصغر کلمه عباس است طبق قاعده تصغیر باید عبیس باشد چون تشدید دارد لیکن ضبطی الآن در کتب ضبط عبیس ضبطش کردند، عبیس ابن هشام، عباس ابن هشام ناشری

س: شاید مصغر عباس شاید باشد

ج: نه نوشتند عباس بلی و یقال له عباس، نه مخفف عباس نیست به هر حال ایشان خوب دقت بکنید مرحوم نجاشی اولاً می گوید ایشان اصل دارد و من فکر می کنم اگر مراد آقای بروجردی از نظارت این باشد شاید مثلاً خیلی نکته ظریفی را ملتفت شدند بعد هم این را که طریق می دهد از طریق حمید ابن زیاد از طریق حمید ابن، یعنی ایشان از بغداد می رود به کوفه و نسخه را از یک طریق کوفی نقل می کند از طریق حمید ابن زیاد حالا عبارت شیخ را بخوانیم تا معلوم بشود مراد من چه است؟

س: در فهرست همان طور که فرموده بودید دوتا مدخل دارد ایشان باب آدم شماره پنجا و شش، چاپ مرحوم آقا عزیز صفحه چهل و یک آدم بیاع اللؤلؤ له کتاب خبرنا به احمد ابن عبدون عن ابی الطالب الانباری عن حمید ابن زیاد عن القاسم ابن اسماعیل القرشی عن ابی محمد عنه، ایشان در پاورقی فرمودند که در یک نسخه ای عن القاسم ابن القرشی ابی محمد عنه،

ج: نه باید عن ابی محمد شاید، ابی محمد شاید این عبیس باشد، عبیس ابن هشام،

س: این احتمالاً این جا چیز باشد بعد این عبیس هم افتاده باشد در پاورقی ایشان فرموده

ج: نه همان، به نظرم عبیس کنیه اش ابو چیز می خواهید بیاورید عبیس را به نظرم عبیس کنیه اش ابو محمد باشد احتمال دارد حالا به هر حال خوب دقت کنید این آدم ابن آدم بیاع اللؤلؤ دومی را بخوانید

س: آدم ابن المتوکل شماره پنجاه و هفت له کتاب رویناه بالاسناد الاول عن حمید ابن زیاد عن احمد ابن

۵۶: ۳۰

الخزاعی عنه بعد ایشان خودشان داخل گروه اضافه کردند عن عبیس یا عبیس، نسخه ندارد ظاهراً مثل قبلی تصحیح کرده

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

جمعه: ۲۰۲۳/۰۴/۰۷ - ۱۴۰۲/۰۱/۱۸

صفحه ۱۱

جلسه: ۴۴

ج: احمد ابن زید خزاعی عنه من، البته اخبارنا جماعه این مال ابوطالب انباری است دیگر این غیر از جماعتی که به قم می‌رسد ابوالفضل از طریق ابوالفضل است ایشان ایشان از طریق جماعه مراد جماعه از مشایخ از ابی الفضل از به اصطلاح حمید، ابوالفضل حمید را درک کرده، متوفای سه صد و ده است حمید، ابوالفضل سه صد و هشتاد و پنج است اما حمید را درک کرده، هشتاد و هفت است، اما حمید را درک کرده ابوالفضل، نجاشی ابوالفضل را دیده نجاشی متولد سه صد و هفتاد و دو است در زمان فوت ابوالفضل سیزده ساله بوده چون می‌گوید کان

۵۳: ۳۱

و سمعت منه برای این که سیزده سالش بود در زمان فوت او لیکن نجاشی از ابوالفضل نقل نمی‌کند شیخ،

س: لقب‌هایش این العیسی هم ابو عبدالله دارد هم ابوالفضل دارد،

ج: ابوالفضل بیشتر چون عباس ابوالفضل است به طور مطلق

س: شیخ می‌گوید می‌گوید کسر اسمه فقیل عبیس

ج: اصل هم عباس است یا کسر اسمه فقیل عبیس نه این که معلوم است عابس نیست نه، عبس هم نیست نه، علی ای حال خوب دقت کنید در این جا مرحوم شیخ قدس الله سره اولاً شیخ از یک طریق اول از قاسم ابن اسماعیل از حمید از قاسم ابن اسماعیل نقل می‌کند این قاسم ابن اسماعیل حالا می‌خواهید عبارت قاسم ابن اسماعیل را بیاورید قرشی این خودش یک بحث طولانی دارد لیکن من الآن موجزش را عرض می‌کنم، در مثل معجم آقای خویی بیاورید،

س: معجم و الا در چیز که فقط در نجاشی در رجالش است یکنی ابومحمد المنذر روی عن حمید ابن زیاد اصولاً کثیره،

ج: مرحوم نجاشی تعبیرش این است که روی عن حمید اصولاً کثیره،

س: رجال شیخ بود

ج: این رجال شیخ است نجاشی این تعبیر نمی‌کند، نه یک جا به نظرم دارد روی عنه ثلاثین اصلاً، یکی دیگر هم دارد که همین طوری می‌گوید روی، آن وقت عبارت شیخ را بیاور، عبارت آقای خویی، شیخ راجع به او یک عبارتی هم دارد،

س: این عبارتش هم در رجال بود، اول خویی را آوردم که

ج: قاسم ابن محمد اسماعیل یکی از کسانی است که حمید ازش نقل می‌کند آثار اصحاب را، بفرمایید

س: القاسم ابن اسماعیل قرشی یکنی ابامحمد المنذر روی عن حمید اصولاً کثیره رجال الشیخ فیمن لم یرو عنه

ج: بعدش؟

س: و قال فی کتب الغیبه عند کلام فی الواقفه حدیث رابع و روی ابوعلی محمد ابن حمام عن علی ابن رباح قال سئلت قاسم

ابن اسماعیل قرشی و کان ممطوراً ای شیء سمعت

ج: ممطور یعنی واقفی، باران زده چون حضرت فرمودند کلاب نمی‌دانم طرک سگ‌های هستند که باران به ایشان خورده به

واقفیه ممطور می‌گفتند ممطور یعنی باران خورده، باران خورده یعنی واقفیه،

س: به حذف کلب است

ج: به حذف کلب، کلباً ممطوراً، بفرمایید

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۳/۰۴/۰۷ - ۱۴۰۲/۰۱/۱۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۲

جلسه: ۴۴

س:

۲۶: ۳۴

دیگران می شود مقصود از ممطور این که باعشی

ج: مثل سگ های ولگرد مثلاً خیابان بلی چون از امامت دور شدند

س: ای شیء سمعت من محمد ابن ابی الحمزه قال ما سمعت منه الا حدیثاً واحداً قال ابن الرواح ثم اخذ بعد ذلك حدیثاً كثيراً
فرواه عن محمد ابن

ج: نه حدیثاً كثيراً رواه، و او ندارد رواه عن محمد ابن ابی حمزه، خیلی خوب این بحث طولانی می شود بحث قاسم ابن اسماعیل این قدر متیقن است که به اصطلاح حمید ابن زیاد مقدار زیادی از اصول را از این آقا نقل کرده یعنی از آقای قاسم ابن اسماعیل من فکر می کنم مرحوم نجاشی رضوان الله تعالی علیه اگر کلامش حاشیه باشد یا ناظر باشد به کلام شیخ نکته اش این باشد شیخ کتابی این آدم بیاع اللؤلؤ را تعبیر به کتاب کرده نجاشی با این که عادتش این نیست که تعبیر به اصول بکند، می خواهد بگوید شیخ این جا اشتباه کرده این کتاب چون شیخ هم از کتاب حمید نقل می کند این شیخ هم مصدرش برای این کتاب کتاب حمید است من که از کتاب حمید نقل می کنم در نسخه ای که ما نقل می کنیم ازش تعبیر به اصل شده نه کتاب دقت بکنید با این که
س: کتاب غیر اصل است

ج: نه خودی، نه کتاب آدم بیاع اللؤلؤ

س: که حمید ازش نقل می کند

ج: چون هر دو به چیز برگردانند به حمید، لیکن شیخ از طریق ابوالفضل نقل کرد نجاشی ابوالفضل را دیده گفته چون ضعیف بوده ازش نقل نمی کنم دقت کردید شیخ ابوالفضل را ندیده دقت کنید توسط مشایخ بغداد از او نقل می کند چون شیخ قائل به حجیت تبعدی است قبول کرده، جزو شیوخ حدیث بوده قبول کرده، نجاشی چون مقابله می کرده قبول نکرده، نجاشی از یک طریق صحیح می آید از حمید نقل می کند یعنی نجاشی می خواهد بگوید آقای شیخ شما اشتباه کردید در آن نسخه ای که شما از حمید دارید آن جا آمده له کتاب مثلاً گفته حدثنا فلان فلان عن آدم بکتابه لیکن در نسخه من دارم عن آدم باصله، دقت کردید ملتفت شدید چه می خواهم؟ اگر مراد آقای این راجع به متن هم دیگر حالا بحثی، اگر مراد آقای بروجردی از ناظر، روشن شد این خیلی نکته ظریف است این را هم دقت کردید خیلی نکته ظریفی، چون اصلاً نجاشی اصولاً متعرض اصول نمی شود این که این جا آمده گفته علی خلاف قاعده می خواهد اشاره بکند به اشتباه شیخ که شیخنا شما درست است از طریق ابوالفضل از حمید نقل می کنید، لیکن نقل کردید عن حمید بکتاب آدم، در آن نسخه ای که من دارم عن آدم باصله نه بکتابه،

س: جوان تر هم بوده هیچ اسمی از این نمی آورد

ج: ها! دقت کردید،

س: حالا شاید هم جوانش بوده

ج: بلی ملتفت شدید چه می خواهم؟ اگر این، خیلی دقت است انصافاً در بحث متن من چون خیلی معتقد هستم که خوب است در حوزه های ما یک بحث متن شناسی به طور کلی مثلاً کیفیت من پیش شیخ طوسی در نهاییه، در خلاف، در مبسوط، فرض

کنیم در فهرست، در رجالش اصلاً آشنا شدن با متن این خودش یک رشته خاصی است نجاشی اگر به این معنی ما بگیریم و این معنی معنای بدی هم نیست، من ناظر هم برایش به این معنی شاید آقای بروجردی نظرش این بوده که نجاشی ناظر به شیخ است ناظر به این معنی نجاشی نمی‌آید بگوید شیخنا تو اشتباه کردی، خیلی مؤدبانه و خیلی علمی، روشن شد می‌آید می‌گوید آقا شما از کتاب ابوالفضل نقل کردی، ابوالفضل هم رفته کوفه از حمید شنیده قبول، لیکن نسخه‌ای که من دارم از ابن عبدون که بر می‌گردد به آن حوشی، فلان حوشی کذا عن حمید در نسخه‌ای او اصل هست، نه در نسخه او کتاب هست، او در حقیقت در حمید در کتاب خودش عرض کردم این هم یکی از معضلات ما این است نجاشی در کتاب حمید تعبیر به رجال کرده له کتاب رجال، اما در خود نجاشی یک بار یا دوبار دارد ذکره حمید فی فهرسته، که لذا ما این را هم شاهد قرار دادیم که شاید رجال آن زمان با فهرست یکی بوده یعنی در حقیقت رجال حمید همان فهرست بوده، رجال نه این که حال روات باشد طروقشان به اصحاب کتب باشد مثل خود فهرست نجاشی روشن شد، این هم رجال است این هم رجال است این رجالی است به مؤلفین آن رجالی که ما الآن می‌خوانیم اصطلاحاً علم رجال احوال روات بماهم روات نه بماهم مؤلفین احتمالاً مرحوم نجاشی مرادش از کتاب رجال در کتاب فهرست همین فهرست باشد در حمید، در حمید فهرست، آن وقت بنید نجاشی خیلی مؤدبانه این اگر مراد آقای، من عرض کردم برایتان همان اول مبدأ علم خودم را گفتم چون از شاگردهای آقای بروجردی نشنیدم اگر این مطلب درست باشد در جاهای دیگر هم ما این را تطبیق کردیم هست این مطلب دقت کردید، این هم برای متن شناسی کتاب نجاشی در جاهای دیگر هم نجاشی این را دارد لیکن علمی ادبی مثل همین که الآن دیدیم،

س: خیلی گره‌ها را می‌تواند باز کند

ج: می‌خواهد بگوید آقا در آن نسخه‌ای که من از کتاب حمید داریم ازش تعبیر به اصل شده و انصافاً هم حق با نجاشی است انصافاً چون اصولاً اولاً مرحوم شیخ دارد که حمید روی عن قاسم اصولاً کثیره ثانیاً ما یک بحثی را مطرح کردیم چون ندیدم آقایون مطرح کرده باشند یک مقدار راجع به آن صحبت کردیم یک احتمالی دادیم که اصولاً کلمه اصل در شیعه توسط واقفی‌ها جعل شده اصلاً، این تا حالا نگفتند آقایون،

س: دست‌شان از معصوم کوتاه شد

ج: ها! چون دست‌شان از معصوم کوتاه شد گفتند ما به اصل برگشتیم یعنی کتاب حریز مثلاً به جایی که به امام رضا برگردیم بعد از موسی ابن جعفر، اینی که مثلاً مثل حمید را می‌گوید اصول کثیره اصول را در مقابل امام معصوم قرار دادند، اصل آن است، اصل کتاب حریز عن ابی عبدالله مثلاً عن زرارہ عن ابی عبدالله این اصطلاح احتمالاً اصطلاح اصول را بیشتر واقفیه به کار بردند که شاید هم نجاشی مثلاً کمتر به کار می‌برد اگر این مطلبی که من عرض کردم این هم درست باشد این‌ها مؤید مرحوم نجاشی می‌شود شواهدی است که مؤید نجاشی می‌شود که به احتمال بسیار قوی آن وقت ایشان می‌خواهد بگوید که شیخنا این کتاب در این دو طریقی است که شما نوشتید یک طریقی هم تصادفاً ابن عبدون هم درش هست اما من از طریق ابن عبدون از علی ابن حوشی از حمید تعبیر کرده به اصل، اصل آدم، و انصافاً اگر مطلب این جور باشد حالا من به ذهنم رسیده اگر این مطلب این طور باشد که ایشان با کمال ادب و با کمال نکته سنجی علمی می‌خواهد اشتباه شیخ را بیان بکند که شما چرا گفتی له کتاب؟ باید بگویی له اصل، آن وقت در اصحاب الباقر، صادق نوشته ایشان یا من لم یرو، در جال شیخ آدم ابن متوکل را نگاه کن،

س: شیخ اصل بودن را قبول نداشته؟

چ شاید شیخ نه شیخ رضوان الله تعالی علیه نسخه‌های که در اختیار مثلاً چون حجیت، نسخه ابوالفضل کتاب آمده، شیخ هم کوتاهی نکرده نه این که حالا، اما نکته سر چه است؟ نکته این است که دو سه طریق داشته در بعضی از طرق اسمش اصل آمده، در بعضی از طرق اسمش، در بعضی از اجازات طریق یعنی اجازه، در بعضی از اجازات کتاب آمده در بعضی از اجازات اصل آمده نجاشی اصل را ترجیح داده، و لذا طریقی هم که نجاشی نقل می‌کند با این که استاد مشترک دارد با شیخ، شیخ از این طریق وارد نشده، دقت کردید، چون آقایون بحث‌های طریق و سند را نگاه نمی‌کنند مرحوم نجاشی از طریق علی ابن حوشی به حمید می‌رسد، ایشان از طریق ابوالفضل یک طریق دیگر هم داشته ایشان به حمید می‌رسد یعنی طرق رسیدن به حمید مختلف است انما الکلام آیا در رجال حمید یا در فهرست حمید آن تعبیری که بوده آیا تعبیر اصل بوده یا تعبیر کتاب بوده؟ انصافاً ما باشیم میل مان با نجاشی بیشتر است،

س: ممحض هم در این رشته بوده شاید

۵۰: ۴۳

مختلف داشته

ج: ها! و انصاف، بلی این

س: آدم بیاع اللؤلؤ ببخشید شیخ در اصحاب ابی عبدالله آورده

ج: خب درست است این جایش را اشکال نکرده در اصحاب موسی ابن جعفر نیاورده

س: یکبار

ج: یکبار آورده علی ای حال این نکته را هم عرض کنم حالا که مادام بحث متن داریم و این بحثی که نجاشی ناظر است اگر این مطلب را ما به این صورت مطرح بکنیم که عبارات نجاشی وقتی می‌گوید در حقیقت خیلی مؤدبانه و عالمانه و رو اصول علمی، می‌گوید آقا این که شما گفتید بلی اما من در طریقی که من دارم تعبیر اصل شده، و انصافاً با شواهد خارجی هم همین می‌سازد تعبیر نجاشی، بیشتر با شواهد خارجی می‌سازد این هم راجع به یک نکته‌ای که در بحث سابق داشتیم.

برگردیم به بحث دیگری، البته بحث ما راجع به اختلاف متن بود، تا این جا بیشتر اختلاف متن واحد مثلاً کتاب علاء عن محمد ابن مسلم که این حدیث را ازش خواندیم بعد هم به یک مناسبتی متعرض حدیث عبدالله ابن سنان و اختلافاتی که در متن حدیث عبدالله، لیکن گاه گاهی متنی که ما داریم اختلافی که ما داریم مال یک راوی واحد هست اما از کتاب واحدی نیست، این یک مشکل دیگر این است یعنی ما الآن فرض کنیم مثلاً زراره چندتا شاگرد دارد و یک شاگردش یک جور نقل می‌کند یک شاگردش جور دیگر نقل می‌کند این هم یک جور دیگر اختلاف متن است، تارتاً اختلاف متن مال این است که مثلاً کتاب علاء به اصطلاح حساب بکنیم که الآن حساب کردیم که این اختلاف داشت در مسأله به اصطلاح آن بین و اینها، یک دفعه مسأله به اصطلاح این است که نه دوتا شاگرد یک استاد هستند ظاهراً هم استاد به نحو شفاهی گفته احتمالاً اما دوتا شاگرد مختلف نقل کردند این است یکی از موارد اختلاف متن ما، باز این است که این جوری پیش می‌آید یک بحثی است عرض کردم در این کتاب جامع الاحادیث صفحه پانصد و دوازده در جلد هفتم، از این چاپ سی و یک جلدی در باب نوزده ایشان متعرض روایاتی شده که بلی که متعرض

این بحث شدند در این جا روایات خب مختلف است الآن نمی‌خواهم وارد بحث روایش بشوم متون مختلفی دارد بنید مثلاً در کتاب سرائر از کتاب جمیل ابن دراج در بحث مستطرفات نقل می‌کند جمیل عن زراره عن احدهما علیهما السلام انه قال فی رجل مسافر نسی الظهر و العصر فی السفر حتی دخل اهله، قال یصلی اربعه رکعات این ظاهراً اگر مرادش بقاء وقت باشد اشکال ندارد اما اگر مرادش خروج باشد آن خلاف مشهور است چون مشهور است که نمازی که قضاء شده همان طوری که قضاء شده اقصی مافات کمافات ازش اگر در حال سفر فوت شده در حال حضر هم باید قضائیش رکعتین باشد، قصراً باشد نه تماماً آن وقت دقت کنید این جا مثلاً این جور روایات را به مبنای که ما گرفتیم خیلی مشکل درست نمی‌کند چرا؟ چون هم جمیل ابن دراج معروف است هم زراره معروف است و این که این کلام زراره فقط توسط جمیل نقل بشود بعد هم جمیل که در قرن دوم بوده کلام ایشان در هیچ کتابی، در هیچ مصدري نیاید تا قرن ششم در کتاب سرائر همین خود همین تاریخ را که آدم نگاه می‌کند کاملاً روشن است دیگر، شهرتی که جمیل دارد و شاگرد معروف زراره است این خودش دیگر مطلب را روشن می‌کند خیلی نمی‌خواهد ما برایش به اصطلاح صحبت بکنیم، این هم یک،

س: با این حساب مستطرفات سرائر را شما کلاً؟

ج: بحثی اصلاً مستطرفات را به این عنوانی که این‌ها نمی‌دانم سند دارد اصلاً آن بحث نمی‌کنیم بحث از همین بحث‌های تاریخی و جهات دیگر هم دارد که به اصطلاح باید حساب بکنیم حالا،

س: طروق مستطرفات هم نیست؟

ج: بلی آقا؟

س: می‌گویم مستطرف السرائر در طروق اجازات

ج: حالا آن بحث طروقش چیز دیگری است، روایتی که در این جا داریم عرض کردم این باب روایات زیاد دارد که الآن وارد بحثش نمی‌خواهیم بشویم معارض دارد عرض کردم در مثل کتاب مسالک نوشته و المسأله من اشکل الابواب و آقای خوبی هم هی سعی می‌کنند به یک نحو جمع بکنند، آخرش می‌رسد که تعارض است و چاره‌ای ندارد، به قواعد هر دو را اگر طرح بکنیم به قواعد برگردیم این روایتی که این جا دارد، به شماره نه در کتاب تهذیب عنه از کافی یعنی از علی ابن ابراهیم عن ابیه عن حماد ابن عیسی عن حریر عن محمد، این حریر تاریخش واضح است کتاب حریر ابن عبدالله سجستانی است که توسط ابراهیم ابن هاشم به قم آورده شده و کاملاً در قم جا افتاده این کتاب الصلاة حریر است همین الآن هم اگر کتاب الصلاة کافی بخوایم احادیث حریر را ازش جدا بکنیم ضربه به کتاب می‌خورد کتاب را از بین نمی‌برد اما ضربه بهش می‌خورد این قدر هنوز احادیث صلاة حریر تأثیرگذار است تا این درجه در این جا از محمد ابن مسلم قال سئلت ابا عبدالله علیه السلام عن رجل یدخل مکه من سفره و قد دخل وقت الصلاة قال یصلی رکعتین فان خرج الی سفر، و قد دخل وقت الصلاة فیصلی اربعه، در این جا دارد که اگر وقت داخل بود لیکن خرج آن جا یصلی اربعاً یدخل مکتین این مکه در بعضی، یدخل من سفره و قد دخل وقت الصلاة بلی، این جا دارد که البته آن چون مکه دارد حالا نمی‌گوییم مکه چون یک مشکل دارد که قصد اقامت می‌خواهد رجال در کتاب تهذیب هست در کتاب کافی عن رجل یدخل من سفره و قد دخل وقت الصلاة قال یصلی رکعتین، یعنی ظاهراً این است که در حال سفر وقت داخل شده اما ایشان نماز نخوانده تا خانه‌اش رسیده خب الآن مشهور فتوی این است که چهار رکعت بخواند این جا دارد یصلی

.....

رکعتین، این در این نسخه به اصطلاح بلی، این روایت را در این متنی که الآن من برای شما خواندم از کافی بود مرحوم شیخ اولاً یک بحث راجع به متن است متن خود روایت مرحوم شیخ طوسی هم از کافی این را نقل کرده بعد باز مرحوم شیخ طوسی بلی، در جایی دیگر تهذیب نه پشت سر این از کتاب سعد ابن عبدالله نقل می کند این منشأ این شده که آقایون تصور بکنند شیخ طوسی اشتباه کرده سندها را خلط، نه این اصلاً مصدرش عوض شد، از ابی جعفر مراد از ابی جعفر در این جا مشهور به ابی جعفر در این جا احمد اشعری است ما دوتا حمد داریم هم رتبه هستند هردو هم کنیه اش احمد است هردو هم احمد ابن محمد هستند، هردو هم کنیه شان ابو جعفر است احمد بقرقی و احمد اشعری لیکن چون سعد شاگرد احمد اشعری است به این قرائن می گوئیم احمد اشعری عن علی ابن حدید و حسین ابن سعید، علی ابن حدید تضعیف شده حالا گفتند به خاطر جهات دیگر بوده ایشان از حسین ابن سعید عن حماد ابن عیسی عن حریر عن به اصطلاح، البته نوشته حریر ابن عبدالله ابی جعفر این غلط است عن محمد ابن مسلم قال سمعت ابا عبدالله علیه السلام، سئلت ابا عبدالله معذرت می خواهم آن جا هم سئلت ببینید الآن ما دو نسخه از کتاب حریر داریم یک نسخه مشهور در قم که کلینی نقل کرده ابراهیم ابن هاشم عن محمد ابن مسلم، یک نسخه هم مرحوم شیخ طوسی منفرداً از کتاب سعد نقل کرده که احتمالاً کتاب الرحمه سعد باشد، این نسخه دوم را آقایون توجه نکردند مرحوم سعد از کتاب حسین ابن سعید نقل کرده و عرض کردیم کتاب حسین ابن سعید جزو مصنفات بوده درجه دو و سه بوده، پس در حقیقت آن وقت در این جا دارد سئلت ابا عبدالله هردو هم سئلت ابا عبدالله عن رجل یدخل فی سفره و قد دخل وقت الصلاة و هو فی الطريق ببینید در این سنخه و هو فی الطريق زیادی است در آن نسخه افتاده، مصدر هردو یکی است کتاب حریر است آن وقت آن توضیح می دهد وقتی که آذان گفتند این در راه بود آن را آقایون گفتند مثلاً دخل من سفره و قد دخل وقت، توجیه کردند دخل وقت السفر وقتی که از سفر رسید به خانه خودش، چون در آن جا دارد که یصلی رکعتین این یک مشکل این است، یک مشکل این که خیلی مشکل دارد چون خانه خودش رسیده رکعتین، در این جا این شبهه را برداشته و هو فی الطريق قال یصلی رکعتین، و ان خرج الی سفر مثل همان است و قد دخل وقت الصلاة فیصل اربعاً این دوتا متن از یک کتاب واحد است کتاب حریر یکی نسخه مشهور حریر که ابراهیم ابن هاشم نقل کرده یکی نسخه حسین ابن سعید و علی ابن حدید،

س: چرا در یک باب نیآورده دوتا را

ج: یکی را آخر تهذیب آورده

س: می دانم در جلد دو

ج: اوائلش آورده یکی در باب زیادات

س: یک دفعه جلد سه رفته

ج: آن هم زیادات

س: زیادات الجزء الثانی من کتاب الصلاة

ج: اصلاً،

س: یعنی حتی باب صلاة مسافر هم نیست

ج: در باب زیادات آورده زیادات را هم احتمال دارد مثل نوادر یعنی روایات غیر، عرض کردیم زیادات این نیست، زیادات روایاتی است که بعد شیخ پیدا کرده الحاق کرده به کتاب، این روایت من می خواستم بگویم، این دومی را در ابواب زیادات آورده این همان نکته ای است که من عرض کردم که شیخ گاهی حدیث واحد را در دو جا می آورد فاصله دارد خودش توضیح نمی دهد که کدام نسخه صحیح است ما الآن که جمع کردیم داریم توضیح می دهیم، خب این روایت الآن شاذ است این روایت، س: عرض کنم که این در زیادات آورده را توضیح داده گفته معارض دارد این جا انگار معارض در ذهنش نیامده بوده ج: با این که این جا معارض، نه معارضش جای خودش عرض کردم اشتباه نشود یکی معارض است یکی اختلاف متن است کار به معارض نداریم،

س: بعد در استبصار هم فقط این متن دوم را آورده،

ج: در متن اول را فقط تهذیب آورده استبصار نیاورده

س: بلی استبصار هم که دیگر آن یکی کلاً نیاورده

ج: نیاورده آن یکی دقت کردید، پس در حقیقت من روز اول هم عرض کردم اختلاف متن غیر از اختلاف حدیث است غیر از تعارض است الآن ما این اختلاف متن را ما می بینیم الآن و قد دخل و هو فی الطريق، دخل وقت الصلاة و قد دخل وقت الصلاة این و هو فی الطريق در متن مشهور نیست،

س: در فقیه هم هست

ج: فقیه اجازه بدهید این جا از فقیه نیاورده،

س: فقیه هم هست، چون می خواستم فقیه نبوده این جا در چیز این شکلی است، فقط یک توضیح داده با روایت مشکل داشته

ج: آقای بروجردی نوشته فقیه حریر عن محمد ابن مسلم و هو

س: و اما خبر حریر عن محمد ابن مسلم عن ابی عبدالله علیه السلام قال سئلته عن رجل یدخل من سفره و قد دخل وقت

الصلاة، و هو فی الطريق،

ج: ببینید تا گفت و هو فی الطريق صدوق متن حسین ابن سعید را گرفته،

س: یدخل من سفره

س: نسخه بدل فی سفره دارد

ج: یدخل من سفره و قد دخل وقت الصلاة اگر از نسخه مشهور قم گرفته بود و هو فی الطريق نداشت این متن شناسی که عرض کردم در این جا فعلاً به لحاظ همین روایت حریر است، و هو فی الطريق اشاره به چه است؟ دقت کردید چه می خواهم بگویم صدوق اسم نبرد نسخه حسین ابن سعید را نقل کرده اگر و هو فی الطريق نبود نسخه کلینی را نقل کرده،

س: توضیحی هم ایشان می دهد، شیخ صدوق می گوید فانه یعنی به یا یعنی به اذا کان لایخاف فوت وقت، فوات خروج الوقت

اذا کان لیخاف فوات خروج الوقت اتم، و ان خاف خروج الوقت قصر،

ج: این که اصلاً به این روایت نمی خورد آن یک چیز دیگری است، بلی یک چیز دیگر است آن، آن اصلاً اشتباه است توجیه صدوق خیلی اشتباه است روشن شد آخر ما آن توجیهاتش را کار نداریم، اول نسخه شناسی هایمان را بکنیم دقت کردید چطور

شد؟ راه قدماء تا ایشان گفت و هو فی الطريق یعنی نسخه حسین ابن سعید را آورده، اگر و هو فی الطريق نبود نسخه کافی را آورده، آن وقت شیخ نسخه حسین ابن سعید را از طریق سعد نقل می‌کند با این که خودش هم طریق دارد به حسین ابن سعید، حالا در این جا دارد حریر عن محمد ابن مسلم عن ابی عبدالله و ذکر مثل این نسخه حسین ابن سعید که عرض کردم، این آقا یک مطلب پس بنابراین از جناب آقای حریر از آقای محمد ابن مسلم به اصطلاح نقل شده که اگر مسافر بود حاضر شد وقت اذان در سفر بود نمازش را دو رکعت بخواند، خانه خودش است نماز را دو رکعتی بخواند اگر در خانه خودش اذان را شنید، در آمد در راه هم بخواند نماز چهار رکعتی بخواند این مطلبی است که حریر از محمد ابن مسلم، آن وقت حدیث شماره یازده این جا منحصرأ از تهذیب، ببینید الحسین ابن سعید باز از همین منصف عن صفوان ابن یحیی که احتمالاً از کتاب صفوان است و فضاله، فضاله دیگر خودش طریق است عن العلاء دقت کردید، ایشان دومش از کتاب علاء است، اولش که صفوان است یا از کتاب صفوان، صفوان از کتاب علاء پس این جا یک نسخه‌ای هم ما از کتاب ابن رزین داریم که این سند هم درست است فقط کتاب حسین ابن سعید مصنف است عن محمد ابن مسلم، همان راوی، دو شاگرد محمد ابن مسلم علاء ابن رزین و حریر عن احدهما علیهما السلام فی الرجل یقدم من الغیبه فیدخل علیه وقت الصلاة قال ان کان لایخاف این جا دارد ان یخرج الوقت فیدخل فیتیم و ان کان یخاف ان یخرج الوقت قبل ان یدخل فیصل و لیقصر این را مرحوم صدوق آمده شاهد جمع قرار داده اصلاً توجه نکرده این روایت هیچ ربطی به شاهد جمع ندارد،

س: این البته از طریق حکم ابن، و فی کتاب حکم ابن مسکین قال ابو عبدالله مشابه این را دارد

ج: مشابه آن است اما به اصطلاح

س:

۴۰: ۵۹

ج: بلی راه این جوری گرفته، ببینید الآن این کتاب علاء ابن رزین این هم شاگرد است این در حقیقت تفصیلش راجع به حکم نیست این تفصیلش راجع به موضوع است، اشتباه کردند آقایون خیال کردند جمع بین روایات می‌کند این مراد امام این است ببینید می‌گوید شخصی از سفر وارد شد در سفر نماز قصر نخواند امام می‌فرماید که اگر وقت هست برگردید باید داخل شهر خانه خودش که آمد نماز را تمام بخواند آن می‌گفت قصر بخواند و اگر وقت نیست در همان سفر قصر بخواند مراد این است

س: که نماز قضاء نشود

ج: که نماز قضاء نشود واضح شد، صدوق خیال کرده این وجه جمع است این اشتباه کرده این وجه جمع نیست،

س: این بیان موضوع است

ج: این بیان موضوع است، این فتوای مشهور الآن با این است، این هم یکی از موارد اختلاف متن، نه اختلاف متن در راوی واحد، و لذا اگر دقت شنیده باشید سابقاً من چندبار گفتم ما گاهی اوقات تعارض ما در کلام امام نیست در کلام خود راوی است الآن نمی‌دانم اصلاً محمد ابن مسلم چه گفته به شاگردهایش؟

س: بلی

ج: خوب دقت کنید پس در نتیجه اگر این جور شد دیگر آن مرجحات را نیاوریم روایات باب اخبار علاجیه؟ چون ما الآن فتوای محمد ابن مسلم را نمی دانیم اگر در سفر وقت داخل شد و رسید به حضر نماز را تمام بخواند علاء این جور نقل کرده نماز را قصر بخواند حریر این جور نقل کرده مرحوم صدوق چون دیده هردو از محمد ابن مسلم است خیال کرده این شاهد جمع باشد اصلاً دوتا روایت اند یکبار دیگر این را می خوانم، عن العلاء ابن رزین عن محمد ابن مسلم عن احدهما فی الرجل یقدم من الغیب این روایت را هم نه صدوق آورده صدوق مضمونش را آورده و نه کلینی هم این را نقل نکرده، کلینی آن را نقل کرده که اگر در سفر وقت داخل شد در حضر هم که شد قصر بخواند اگر در حضر وقت داخل شد رفت سفر باز هم تمام بخواند، فتوا هم این نیست الآن، و بزرگان اصحاب امثال سیدمرتضی، امثال شیخ مفید دیگران، به همین مشهور فتوی دادند این هم یک مطلب، چندتا مطلب را ما می خواهیم با همدیگر حلاجی اش بکنیم، این هم تعجب آور شده با این که کلینی که جزء اجلاء اصحاب است آن روایت را آورده، این هم که آقایون می گویند من اشکل

۱۹: ۲: ۱

واقعاً حالا من بقیه روایاتش را هم نخواندم، حالا مایل باشید می خوانم کل باب را روایت دیگر هم دارد منحصر به این هم شرح دارند شرح خاص خودش را دارند،

س: کلینی روایاتش خلاف مشهور است،

ج: خلاف مشهور است

س: یعنی فتوای مشهور

ج: و این هم برای آقایون مشکل شده چرا امثال شیخ مفید، سیدمرتضی، شیخ طوسی آن را قبول، این هم یک نکته ای است چطور شده آن نسخه علاء را قبول کردند، همان هم از محمد ابن، خوب دقت کنید لذا در این جا نمی دانم ملتفت شدید این که اخبار علاجیه را بخواهند به کار ببرند غلط است اصلاً درست نیست چون خود کلام محمد ابن مسلم روشن نیست،

س: تعارض بین دو روایت است

ج: دو نقل از محمد ابن مسلم است، اصلاً محمد ابن مسلم اول این را گفته بعد آن را گفته توضیح داده که من اشتباه کردم،

س: شما بفرمایید بین دوتا نسخه هیچ موقع بحث تعارض مطرح نمی شود

ج: نمی شود، بین دو نقل از یک شخص از اصحاب امام

س: چرا؟

ج: تعارض هست اما ربطی به اخبار علاجیه ندارد این ها می خواهند از راه اخبار علاجیه حلش بکنند،

س: چرا ربطی ندارد وقتی که

ج: چون کلام از امام نیست

س: خبران

ج: اصلاً ما نمی دانیم محمد ابن مسلم چه گفته؟ بالاخره محمد ابن مسلم چه گفته؟ اگر اول این را گفته خب دومی را گفته می گوید من اول این را گفتم اشتباه کردم درستش این است،

س: نمی‌دانیم محمد ابن مسلم چه گفته؟ نمی‌دانیم امام چه گفته؟

ج: طبعاً ابتداءً خود محمد ابن مسلم را نمی‌توانیم بالاخره فقیه است ملا است دیگر دوتا شاگردش هستند، این ببینید و این طریق هم کاملاً صحیح است به لحاظ سندی کاملاً، مشکل این طریق همان نکته‌ای است که من عرض کردم نکته فهرستی است یعنی از یک مصنف است این روایت از یک مصنف است طبعاً کتاب حریر مشهورتر است انصافاً کتابی است بسیار مشهور علاء هم فوق العاده کتابش مشهور است این بحث ندارد و این نسخه از مرحوم حسین ابن سعید از دو نسخه نقل می‌کند یکی نسخه فضاله که از خود کتاب علاء است یکی از طریق صفوان از کتاب علاء، از دو راه این مطلب را نقل می‌کند، فی الرجل یقدم من الغیبه، فیدخل علیه وقت الصلاة فقال ان کان لایخاف ان یخرج الوقت فیدخل و لیتم یعنی تا برسد به خانه‌اش و به زندگی‌اش وقت خارج نمی‌شود فلیتم و ان کان یخاف ان یخرج الوقت قبل ان یدخل فلیصل و لیقصر، خیلی واضح است به نظر من،

س: فرض کرده وظن

ج: غیر از این که حالا یک نکته را چون عرض کردیم که مرحوم شیخ مفید و سیدمرتضی ببینید این تحولی که در فقه شیعه شد البته این الآن از بحث اختلاف نسخه خارج شدیم رفتیم روی تقریب فتوی، قبول فتوی چطور شد عرض کردیم یکی از نکاتی که در فقه شیعه بود ابتداءً ما مراحل فقه شیعه و معارف شیعه این طور بود اول حدیث بود بعد این حدیث منظم شد، مثلاً احادیث صلات یک جا شد احادیث زکات یکجا شد، بعد این احادیث منظم شد اول متفرق بود مثلاً علاء ممکن بود در یک صفحه از سه تا باب سؤال کرده باشد پنج باب سؤال کرده بعد این‌ها منظم شد امثال حسین ابن سعید و دیگران، کتاب الصلاة، کتاب الکذا منظمش کردند روایت منظم شد مرحله بعدی این روایتی که در کتاب الصلاة مثلاً در باب اذان کتاب الصلاة بود این روایت را برداشتند مکررات را حذف کردند آنی که قبول داشتند علامت گذاشتند، آنی را که قبول نداشتند کنار گذاشتند مکررات حذف کردند سند را هم حذف کردند متن فقهی این ترتیب شیعه است این در اهل سنت نبوده، پس ابتداءً عهد نصوص روایات مجرد و متفرق بعد روایات مبوب مرحله سوم مرحله انتقال از روایت به فتوی، این را آقای بروجردی اسمش را گذاشتند اصول متلقات، این اصول متلقات آقای بروجردی این است، و این مرحله دارای یک ارزش خاصی است چون این فتاوی عین روایات بوده ممکن است آن روایات به ما نرسیده باشد اما در این فتوی موجود است، این کتب ارزش خاصی دارند ولو به صورت فتاوست لیکن ارزش روایی دارند و عرض کردیم این را آقای بروجردی مطرح کردند به اسم ایشان مشهور شد لیکن اصلش مال ملامحمد امین استرآبادی است در فوائد مدنیه این را دارد این مطلب را، که ممکن است ما در یک مسأله‌ای چون ایشان اجماع را به شدت حمله می‌کند اجماع را، اجماع را قبل می‌گوید بلی یستثنی من ذلک موردان جایی را که یک مطلبی ما در روایت نداریم اما قدمای اصحاب ما چون این‌ها عین روایات فتوی می‌دهند اگر آن‌ها گفتند این را قبول می‌کنیم چون این روایت است فتوی،

س: فتوی به روایت

ج: من اسمش را گذاشتم عهد انتقال از نصوص به فتوی، از روایات به فتاوا، انتقال از روایات و نص به فتوی این عهدی است تقریباً از سال‌های دویست و پنجا تا مثلاً چهار صد و چهار صد و پنجا داریم بعد فقه تفریعی بهش اضافه شد دیگر فتوی منحصر به روایت نشد، این هم از سال‌های چهار صد و سی شیخ طوسی که شروع کرد دیگر این یواش یواش بین اصحاب که بعدها به طور طبیعی فقه اصحاب ما مزجی شد، یک مقدارش نصوص است یک مقدارش هم تفریعات است مثل محقق بهترین کتاب در

این جهت محقق است شرایع، مابین فقه منصوص و مابین فقه تفریعی هردو را جمع کرد، دقت کردید این ببینید یکی از بهترین کتاب‌های ما در این عهد سوم کتاب فقه الرضاست،

س: انتقال از نص به فتوی

ج: انتقال از نص به فتوی، و به اعتقاد ما اگر این کتاب همان تأدیب شلمغانی باشد به قول شیخ در غیبه اسمش را گذاشته تأدیب یا تکلیف باشد و این ابداع حسین ابن روح باشد

س: ابداع به چه معنی؟

ج: ابداع یعنی کار جدیدی، چون واقعاً خب حسین ابن روح احساس کرد مثلاً الآن در حدود به اصطلاح چهل و چهار سال از غیبت گذشته موجب اصلاً آن زمان غیبت صغری را حیره می‌گفتند الضلال من الحیره، نجات چه است؟ این فلان من الحیره

س: امامه و تبصره من الحیره

ج: تبصره من الحیره الامامه، این را حیرت می‌دانستند و ایشان از آن طرف مبانی بغدادی‌ها که برای خودش شکل گرفته بود و مبانی قمی‌ها که آن‌ها بیشتر رو جنبه‌های روایی بودند ایشان به ذهنش رسید این ابداع را بکند، یک رساله عملیه مشترک بنویسد مثل رساله عملیه مراجع هست زمان ما نوشتند یک رساله‌ای عملیه مشترک بنویسد مابین فقه قم و بغداد اگر این تصور بنده درست باشد، به شلمغانی هم که مرد ملایی بود بگوید این کار را تو انجام بده، یک رساله‌ای که هم مبانی قمی‌ها درش باشد هم بغدادی‌ها و منشأ وحدت در جامعه شیعه بشود دقت کردید تکلیف ظاهراً رو این اساس نوشته شده اگر این مطالب این مقدماتی که حالا به ذهن رسیده راست باشد احتمالاً مثلاً این کتاب باید در حدود سال‌های سه صد و ده پانزده نوشته شده باشد چون بعدها ابن شلمغانی مدعی الوهیت و حلول نسبت بهش دادند اتحاد و از این حرف‌ها شد و کشتنش بعد، این باید اوائل قرن چهارم باشد دقت می‌کنید، حدود سه صد و ده، پانزده مثلاً این کار شده و این کتاب هم،

س: سه صد و بیست و سه قتلش است؟

ج: قتلش سه صد و بیست و سه است یا بیست و دو است یا بیست و سه، این به نظر ما زمینه شد که بعد از غیبت کبری هم این کتاب محور قرار بگیرد چون عامل وحدت مابین قم و بغداد بود و این کتاب مورد قبول واقع بشود لذا ما بعد از این که نگاه می‌کنیم عده‌ای از اجماعات سیدمرتضی در اصل از این کتاب موجود است، معلوم می‌شود بعد از این کتاب بعد از سال سه صد و ده و پانزده یک تلقی این مطالبش بین اصحاب شده یک نوع تلقی شده بین اصحاب زمینه اجماعات بعدی را یک مقدارش را همین کتاب درست کرده، و این به خاطر این فقیهی بوده که بالاخره روایات را دیده کم و زیاد کرده ترجیح داده بررسی کرده، این را امثال شهیدثانی این‌ها ملتفت چون اصلاً کتاب فقه الرضا آن وقت مطرح نبود، آقایون معاصر ما هم ملتفت نشدند چطور با این که روایت من اشکل ابواب یک دفعه مثل شیخ مفید مثل سیدمرتضی این فتوای مشهور را می‌دهند این فتوای مشهور اول بار در فقه الرضا آمده،

س: یعنی متن فقه الرضا را گاهی سیدمرتضی هم تعبیر به اجماع می‌کند،

ج: اجماع می‌کند، چون تلقی به قبول در فقه الرضا و این طوری است و ان خرجت من منزلک و قد دخل علیک وقت الصلاة و لم تصل خیلی دیگر واضح مثل آن روایت مجمل هم صحبت، حتی خرجت فعلیک التقصیر، اگر مسافری نماز مسافر باید بخوانی

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

جمعه: ۱۴۰۲/۰۱/۱۸ - ۲۰۲۳/۰۴/۰۷

صفحه ۲۲

جلسه: ۴۴

.....
آقای خویی هم اول بحث و آخر بحث آخرش می گوید قاعده این را اقتضا می کند آقای خویی هم همین مطلب را می گوید مشهور هم همین را گفتند، آقای خویی هم بعد از این که روایت را می آورد آخرش حل نمی تواند بکند می گوید تساقط آخرش به این می رسد، فتوا هم الآن به این است این اولین باری که ما می بینیم این فتوی به این وضوح می آید این فقه الرضاست، اینی که امثال سیدمرتضی و شیخ مفید و بزرگان قبول می کنند این زمینه های قبولش به عهد غیبت صغری بر می گرده،
س: یعنی اهمیتی،

ج: به زمان زمان حسین ابن روح نوبختی و ان دخل علیک وقت الصلات و انت فی السفر و لم تصل حتی تدخل اهلک فعلیک التمام الا ان یکون قد فاتک الوقت فتصل ما فاتک مثل مافاتک من صلاة الحضر فی السفر و صلاة السفر فی الحضر، تمام مطلب ایشان اجماع مشهور بین اصحاب ماست تا این لحظه که من در خدمت تان هستم

س: می گوید تدخل اهلک یعنی دیگر از مسافر بودن خارج شد،

ج: تدخل اهلک چون روایتی که ما در دخول داریم بعضی هایش تدخل منزلک هم دارد لذا اخباری ها معتقد هستند که اگر داخل شهر شد و

س: به منزل نرسید

ج: اعتبار به منزل است نه به شهر و نه به حد ترخص

س: روایات بقیه هم هست

ج: بلی منزل دارد

س: آمدم

ج: بلی دیگر من چون این را خواندم در بحثی که در صوم داشتم نمی دانم بیست سال قبل کل روایات این مسأله را خواندیم اصلاً به یک مناسبتی تعبیر منزل دارد اخباری ها بیشتر نظرشان به این است مثلاً داخل شهر شد، هنوز اذان نگفتند تا به منزل نشستید اذان گفتند دیگر می گوید آن روز را باید افطار بکنید،

س: الآن وقتی می گوید تدخل اهلک دیگر همان است منزل است

ج: حالا این ها بحث شان این است که اهل در آن زمان شامل شهر هم بوده، یک روایتی هم دارد که آن حد به اصطلاح حد ترخص آن هم جزو اهل است

س: پس آن دیگر باید بحث کرد

ج: حالا این بحث را دیگر الآن انجام ندادیم دیگر ما فعلاً روشن شد آقا چه شد؟ من بحث مان سر، بلی آقا؟

س: در فقیه هست تفکیک منزل و شهر،

ج: دقت کردید این را اخباری ها دارند من دیگر الآن وارد آن بحث نشدم چون الآن محلی، این الآن بحثی را که ما داشتیم راجع به دوتا متن که اختلاف دارند از راوی واحد، لیکن کتاب آن راوی واحد نیست یکش کتاب علاء است یکش کتاب حریز است،
س: بعد شما بین این ها درمانش باز این شد که با آن روایت

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

جمعه: ۲۰۲۳/۰۴/۰۷ - ۱۴۰۲/۰۱/۱۸

جلسه: ۴۴

صفحه ۲۳

ج: درمانش را الآن نمی دانیم چرا فقه الرضا این درمان را درست کرد؟ بیشتر رفت به کتاب علاء با این که کتاب حریز مشهورتر بود، و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین، این هم راجع به این،

س: کتاب فقه الرضا که زیاد جا نیفتاد

۴: ۱۴: ۱

س: به اسم فقه الرضا نه ولی به اسم تکلیف هست که در کتابها

ج: بلی و این معلوم می شود کتاب دارای یک ارزش خاص.